

جستاری در فرودهای امثال و حکم دهخدا

دکتر محمدجواد شریعت

استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد

علیرضا غلامی بادی*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد

(تاریخ دریافت: ۸۹/۱۱/۶، تاریخ تصویب: ۹۰/۳/۱۲)

چکیده

نخستین فرهنگ جامع و بزرگ در زمینه‌ی امثال فارسی، در سال ۱۳۱۰ تحت عنوان «امثال و حکم» توسط ادیب و دانشمند بزرگ معاصر، علی اکبر دهخدا، تألیف شد که می‌توان آن را کامل‌ترین، معتبرترین فرهنگ با موضوعیت امثال و حکم فارسی دانست، این اثر پس از انتشار، نظر ادبا و محققان را به خود جلب نموده، شور و شوقی در بین علاقه‌مندان به ادبیات عامه به وجود آورد، به طوری که عدّه‌ای از فضلا و دانشمندان را واداشت تا به ضبط و ثبت امثال پردازند، لیکن پس از فروکش کردن این هیجانات در طی سال‌های پس از آن، برخی زوایای این اثر را مورد واکاوی قرار داده، مسایلی چون: آوردن مثل‌های مربوط به اقوام به قصد برتری قوم ایرانی، عدم ترجمه و اعراب حکمت‌ها و مثل‌های عربی، کثرت اشعار نامرتب با امثال، ذکر مثل‌های غیر مشهور، نداشتن پیش‌گفتار و مقلّمه، عدم

ضبط واژه‌ها و مثل‌های مستهجن و ... به عنوان معایب و کاستی‌ها
برشمرده‌اند، در این جستار سعی گردیده، دیدگاه‌هایی درباره‌ی این اثر
گران‌سنگ تحت عنوان فرودهای امثال و حکم مورد بررسی قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی:

فرود، امثال، حکم.

Archive of SID

در سال ۱۳۰۸ اولین جلد بزرگترین « امثال و حکم » به دست توانای نویسنده، شاعر، فرهنگ نگار، سیاست مدار بزرگ ایرانی، علامه‌علی اکبردهخدا، منتشر شد، که چند سال بعد از آن به چهار جلد رسید، این اثر بزرگ و جامع و کامل، حدود سی هزار مدخل دارد که شامل امثال، حکم، زبان‌زدها، کنایات، امثال عربی، اصطلاحات، اشعار معروف و جملات مشهور از نویسندگان و شاعران فارسی زبان می‌باشد، از این بین شاید کمتر از ده هزار مدخل این مجموعه را بتوان مثل یا شبه مثل دانست.

(ذوالفقاری، ۱۳۸۲: ۶۵)

برخی این تعداد را شش هزار می‌دانند که سه هزار آن گردی‌آوری خود اوست.

(ابریشمی، ۱۳۷۶: ۳۰)

در خلال این امثال به داستان ۱۸۱ مَثَل هم اشاره شده است، ذیل مدخل‌ها به حدود ده هزار مَثَل، حکمت، کنایه، اصطلاح و دوازده هزار شعر شاعران به عنوان نظیر و نمونه استناد شده است. (دبیرسیاقی، ۱۳۶۸: ۲۰۱) قریب هزار مدخل نیز احادیث و امثال عربی است که یا به عنوان مدخل مستقل ضبط شده یا به عنوان شاهد.

(ذوالفقاری، ۱۳۸۲: ۶۷)

از ویژگی‌های بارز این مجموعه، ذکر منابع مختلفی است که مورد استفاده قرار گرفته است، از جمله؛ امثال طبع هند، مثل‌های هبله رودی و نظایر آن، این عمل نشان از صداقت و امانت داری در امر پژوهش است، که ارزش کار او را دو چندان می‌کند.

از فرازهای امثال و حکم سخن گفتن، آب در هاون کوبیدن است، چون کاری که دهخدا به آن دست یازید آن چنان شگفتی ادبی ایجاد کرد، که اثرات ناشی از آن و زحمات طاقت فرسای آن بر کسی پوشیده نیست، یافتن عبارات و اصطلاحات از لابه‌لای متن‌های دشوار و نسخه‌های خطی و غیرقابل خوانش و ضبط و ثبت آن‌ها کاری نیست که از همگان برآید. پس از فرازها که بگذریم ایجاب می‌کند، سخن را از فرودها پی‌بگیریم، یعنی آن چه به زعم برخی معایب کار او محسوب می‌گردد.

مقدمه‌ی هر اثر، بیان‌گر نمای کلی آن و چکیده‌ی تراوش ذهن خلاق آن اثر است، معمولاً نویسندگان ماهر و زبردست تمام همّت خود را صرف چینش واژه‌ها در مقدمه می‌نمایند، درحقیقت پیش‌گفتار باید چون عروس دل‌ربا و بزک کرده‌ای باشد، تا به انحای مختلف نگاه تیزبین خوانندگان را مسحور خود کند، اما استاد بر این اثر چهار

جلدی امثال و حکم که گنجینه‌ی مفصل و بی‌نظیر در نوع خود می‌باشد مقدمه یا پیش‌گفتاری که حاکی از تعریف مثل یا پیشینه‌ی تاریخی آن باشد؛ تنظیم ننموده است. بالطبع با طرح این مسأله نقّادان، به ظاهر گفهی ترازو را به سوی خود چرب‌تر می‌نمایند، البتّه توجیه استاد در نوع خود شنیدنی است، ناشر امثال و حکم به نقل از مطالبی که «دکترمحمّدمعین» در مقدمه‌ی لغت‌نامه در باب نداشتن مقدمه نوشته‌است، چنین آورده: «اصولاً، استاد علامه درباب مقدمه‌ی کتاب‌های خود، احتیاطی عجیب مقرون به وسواس داشت. در پاسخ سؤال نگارنده راجع به علت عدم تحریر مقدمه‌ای برای امثال و حکم اظهار داشت: «در زبان فرانسوی هفده لغت پیدا کرده‌ام که در فرهنگ‌های عربی و فارسی، همه‌ی آن‌ها را «مثل» ترجمه کرده‌اند، و در فرهنگ‌های بزرگ فرانسوی، تعریف‌هایی که برای آن نوشته‌اند، مقلع نیست و نمی‌توان با آن تعریفات آن‌ها را از یکدیگر تمیز داد. ناگزیر توسط یکی از استادان فرانسوی دانشکده‌ی حقوق، نامه‌ای به فرهنگستان فرانسه نوشتم و اختلاف دقیق مفهوم آن هفده لغت را خواستار شدم، پاسخی که رسید تکرار مطالبی بود که در لغت‌های فرانسوی آمده بود و به هیچ وجه مرا اقناع نکرد. از این رو از نوشتن مقدمه و تعریف مثل و حکمت و غیره خودداری کردم و کتاب را بدون مقدمه منتشر ساختم.» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۳۷۴)

اگر چه بیان این سخنان از زبان استاد برجسته‌ای چون دهخدا برای هر شنونده‌ای می‌تواند قابل تأمل باشد. اما نیم‌نگاهی به داستان نامه‌ی بهمن‌یاری و مقدمه‌ی مفصل و نسبتاً کامل و جامع آن، توقع را از دهخدا دو چندان می‌کند.

بهمن‌یار، مجموعه‌ی مثل خود را در سال ۱۳۰۴ به صورت نهایی تدوین نمود و مقدمه‌ی فاضلانهای بر آن نگاشت چون یک سال قبل از او، دهخدا امثال و حکم خود را منتشر کرد، او از انتشار آن خودداری نمود و این کار تا سال ۱۳۶۱ به تأخیر افتاد و در این سال به کوشش فرزند استاد و به وسیله‌ی انتشارات دانشگاه تهران به طبع رسید، لذا این نکته قابل تأمل است که دهخدا و بهمن‌یار با فاصله‌ی زمانی نزدیک به هم به تدوین اثر خود پرداخته‌اند، ولی یکی با مقدمه‌ای نسبتاً مفصل و دیگری بدون مقدمه منتشر شده و در اختیار خوانندگان قرار گرفته است. دکترمعین در این مورد چنین می‌نگارد: «استاد فقید بهمن‌یار به نگارنده اظهار داشتند که خود چند سال به تدوین امثال فارسی مشغول بودند و چون امثال و حکم دهخدا منتشر گردید از ادامه‌ی کار و طبع

نوشته‌های خود صرف‌نظر نمودند. ولی بعدها یادداشت‌های خود را در تعریف «مثل» و تقسیم آن در مجله‌ی یغما، دوره‌های دوم و سوم چاپ کردند، و می‌توان این سلسله مقالات را مدخل و مقدمه‌ی امثال و حکم دانست. «(دهخدا، ۱۳۷۷: ۳۷۵) به هر حال با ذکر هرگونه توجیهی باز هم خلاء مقدمه از تارک این اثر گران سنگ، هر روز بیش از پیش احساس می‌شود.

عدم ترجمه‌ی حکمت‌ها و مثل‌های عربی را می‌توان یکی دیگر از فرودهای امثال و حکم دانست، شاید بیش از هزار مثل و اصطلاحات مثل گونه‌ی عربی در این اثر عظیم آورده شده که یا از احادیث نبوی و یا از آیات قرآن و یا از مجمع الامثال میدانی و یا از امثال مشهور عربی است، هیچ‌یک از این موارد ذکر شده، دارای اعراب و ترجمه‌ی فارسی نیست، بعضی از آن‌ها با رعایت نظم الفبایی در لابه‌لای مثل‌های فارسی ضبط شده و پاره‌ای دیگر به عنوان معادل فارسی در کنار مثل مربوط آمده است. عدم ترجمه‌ها و اعراب امثال و حکم و عبارات عربی برای خوانندگان عامه، مشکلاتی به همراه داشته، خصوصاً هنگامی که صفحات متوالی عربی چشمان هرخواننده را به خستگی وا می‌دارد، به‌طورمثال از ص ۸۸ تا ۹۸، ص ۲۳۱ تا ۲۸۱، ص ۱۳۴۰ تا ۱۳۶۲ فقط واژه‌های عربی زینت بخش اوراق است، این مسأله درحالی رقم خورده که بهمن‌یار در مقدمه‌ی داستان نامه ادعا می‌کند، که کتاب وی اولین کتاب مثل فارسی است که به شیوه‌ی کتاب‌های مثل عربی تدوین گردیده، حال آن‌که از نقل مثل‌های عربی، حتی مثل‌هایی که زبان‌زد فارسی زبانان است، امتناع نموده است و در سراسر کتاب او حتی یک مثل عربی هم (جز درحواشی) نمی‌توان یافت، توجه او صرفاً به فارسی معطوف بوده و او عمداً از ضبط مثل‌های عربی خودداری کرده است، حال آن‌که رشته‌ی تدریس او در دانشگاه تهران زبان عربی و خود او از استاد مسلم این زبان بوده و در مقدمه‌ی کتاب خود تعداد زیادی مثل عربی را هم به مناسبت موضوع ذکر کرده است. (ابریشمی، ۱۳۷۶: ۳۱) قیاس امثال و حکم دهخدا و داستان نامه‌ی بهمن‌یاری از لحاظ کاربرد مثل‌ها و عبارات عربی خود بعضاً می‌تواند فرودهایی برای امثال و حکم در پی داشته باشد.

ذکر برخی امثال مربوط به اقوام به قصد برتری دادن به قوم ایرانی از جمله نکاتی است که برخی بر آن خرده‌گرفته و اوج آن را در این مثل دانسته‌اند: «اترک التروک ولو کان ابوک، ترک را ترک گوی هر چند پدر توست». (دهخدا، ۱۳۶۳: ۸۱)

در امثال و حکم، ابیاتی چند از شاعران مشهور چون فردوسی، اسدی، سنایی، ناصر خسرو، مغربی، عطار، و سوزنی ذکر گردیده، که همگی به گونه‌ای قوم ایرانی را بر ترک برتری نهاده‌اند، از جمله:

وفا ناید از ترک هرگز پدید ز ایرانیان جز وفا کس ندید
(اسدی، به نقل دهخدا، ۱۳۶۳: ۸۱)

کسی را ز ترکان نباشد خرد کز اندیشه‌ی خویش رامش برد
(فردوسی: همان)

ما خود از تو این چشم نداریم از یراک ترکی تو و هرگز نبوده ترک وفادار
(سنایی: همان)

ترکان رهی و بنده‌ی من بوده‌اند من تن چگونه بنده‌ی ترکان کنم
(ناصر خسرو: همان)

جهان پر شور از آن دارد لب شیرین ترک من که ترکان دوست می‌دارند دائم شور و غوغا را
(مغربی: همان)

روی ترکان هست نازیبا و گست زرد و پرچین چون ترنج آب خست
(علی فرقدی: همان)

بیان این گونه امثال و ابیات، نشان از صداقت و امانت‌داری دهخدا در ضبط و ثبت متون گذشته است، دهخدا تنها نقش گزارش‌گر را ایفا کرده و نمی‌توان بر او خرده گرفت، و می‌توان چنین توجیه کرد واژه‌ی ترک، نمودی از انزجار ناشی از جنگ‌ها و رقابت‌های ایرانی و تورانی است، نیاکان ما نیز، همیشه از ترک‌های وحشی و نابودگر مدنیت‌های بشری به دیدگان نفرت و انزجار می‌نگریستند. ماحصل آن میل و عاطفه‌ی میهن‌پرستی شاعران و نویسندگان پارسی‌گوی بود که مثل‌های ایرانی و بیزاری از ترک‌ها را در کتب خود ثبت کردند، افراد عامی و تیزهوشان جامعه نیز همراهی خود را با شاعران بزرگ و نامی در مثل‌های نشان داده‌اند از جمله: « ترک و حدیث دوستی، قصه‌ی آب و آتش است. » (دهخدا، ۱۳۶۳: ۵۴۶)، « ترکی را به ده راه نمی‌دادند. گفت: تیر و ترکش مرا به خانه‌ی کدخدا برید. » (همان)

دهخدا خود نیز به این موضوع توجه داشته‌اند و برای این که باعث تکدر خاطر این قوم ایرانی نگردد این گونه مرقوم فرموده‌اند: «ناگفته نماند که نظر شعرا و عامه ایرانی در نظایر این امثال و تعبیرات به ترکان نژادی است نه هم‌شهریان زردشت و فرزندان قطران و حسین خلف و نه به قسمت عمده قفقاز و بخش بزرگ از ترکستان امروزی که زبان ترکی را آموخته‌اند و به شهادت دقیق‌ترین تجسس‌های تاریخی و به گواهی دانش نژادشناسی، خالص‌ترین ایرانیان و بلکه خود اصل و ریشه‌ی تمام نژاد آریایی می‌باشند.» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۸۲)

از فرودهای دیگر امثال و حکم، عدم ضبط و ثبت مثل‌های مشهور و متداولی است که در بردارنده‌ی واژه‌ی مستهجن می‌باشد، این درحالی است که امانت داری در امر پژوهش ایجاب می‌کند، مثل‌های مورد استعمال بدون کم و کاست ضبط گردد. کاری که هبله رودی و بهمن‌یار با جسارتی که لازمه‌ی انجام این‌گونه خدمات فرهنگی و ادبی بوده انجام داده‌اند، مثل‌ها و حتی داستان‌های امثالی را که دارای واژه‌های آن چنانی بوده‌اند در اثر خود آورده‌اند. ملاحظه کاری یا محافظه کاری دهخدا به اندازه‌ای بوده که در برخی موارد هم که ضبط مثلی را لازم و ضروری می‌شمرده، بعضی از واژه‌های آن تغییر داده و به جای واژه‌ی مستهجن از واژه‌ی دیگری استفاده نموده است. به طور مثال در مثل: «برای مصلحت بوسه به دم خر نمی‌زنند» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۴۲۳) به جای واژه‌ی «ک..ن» واژه‌ی «دم» آورده است درحالی که سایر پژوهش‌گران در زمینه‌ی ادبیات عامه بیش از او در این زمینه به اصل امانت داری پای بند بوده‌اند. به طور نمونه: «برای مصلحت روزگار ک..ن خر را می‌توان بوسید.» (بهمن‌یار، ۱۳۶۹: ۸۷) «برای مصلحت روزگار بوسه در ک..ن خر مردار می‌زند.» (هبله رودی) (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۵۰۷) «برای مصلحت روزگار آدم باید در ک..ن خره را هم ماچ کند.» (شاملو، همان)

ابریشمی در این مورد اذعان می‌کند: «مطالعه‌ی امثال و حکم نشان می‌دهد که دهخدا مردی بسیار متین و محجوب بوده و عفت کلام او مانع شده است که مثل‌های فارسی را که دارای واژه‌ی مستهجن است ضبط کند.» (ابریشمی، ۱۳۷۶: ۲۹) البته دهخدا ذیل مثل: «خر از یک سو بز از یک سو» به این نکته اشاره‌ی صریح کرده است که: «سوزنی را در این مثل تمثلی زشت و ناستوده هست که رعایت عفت جوانان و زنان خواننده‌ی این کتاب را از نگاشتن نوع آن همیشه احتراز شده است.» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۷۲۴)

اگرچه همین عبارت روحیه و مَشیِ دهخدا را در عدم ضبط از این دست مثل‌ها به خوبی نشان می‌دهد اما برخی به استناد مثل: « آدم با یک بار عمل زشت اهل آن عمل نشود».

(دهخدا، ۱۳۶۳: ۲۲۲)

و آن‌چه در ذیل آن آمده است: « مثلی زشت که با عبارتی زشت تر نیز گاهی ادا کنند و مراد تشجیع به عادات سوء است. البته حقیقت برخلاف این است چه رعب و آزر در ارتکاب نخستین غالباً زایل تواند شد. » (همان) چنین گفته‌اند که این مثل از ساخته‌های اوست و چون به صورت تلمیح به اصل داستان اشاره کرده، پس نشان دهنده‌ی این است که دهخدا به ضبط این‌گونه مثل‌ها علاقه داشته ولی نیرویی پنهانی او را از این عمل باز داشته است. « (ابریشمی، ۱۳۷۶: ۳۰)

اگرچه امانت داری مهم‌ترین اصل در امر پژوهش خصوصاً ادبیات عامه می‌باشد؛ ولی دهخدا نلغزیدن از جاده‌ی عفت و از کف ندادن عنان قلم را بر آن ترجیح داده است. نکته بینان دیگری به دلیل آمیخته بودن امثال و حکم با اصطلاحات و کنایات اظهار نظر نموده‌اند، که با توجه به عنوان کتاب که « امثال و حکم » است در طی آن اصطلاحات، کنایات، اخبار و احادیثی که از جنس مثل نمی‌باشند به طور عیدیه استفاده شده است، در پاسخ به این فرود می‌توان به آن‌چه که دکتر معین در این باره نوشته اکتفا کرد: « دهخدا به نگارنده اظهار داشت، من متوجه این نکته بودم ولی از انتخاب عنوانی مطوّل نظیر «امثال و حکم و مصطلحات و کنایات و اخبار و احادیث ... » خودداری و به عنوان ساده‌ی « امثال و حکم » اکتفا کردم، راه دیگر هم حذف اصطلاحات و کنایات و غیره بوده که اگر استاد بدین کار دست می‌یازید، خوانندگان کتاب خود را از فواید بسیار محروم می‌کرد. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۳۷۴)

طرح چنین فرودهایی از امثال و حکم و کندوکاو در زوایای این اثر بی‌نظیر نه تنها ذره‌ای از ارزش و اعتبار آن نمی‌کاهد، بلکه آن را زیباتر و پاکیزه‌تر برمنصه‌ی ظهور می‌نشانند، چون با هرنگارش و مرقوم کردن عبارات درباره‌ی ابهامات این کتاب، سوءتفاهم‌ها برطرف گردیده و با بیان دیدگاه‌های متفاوت از فرودهای ظاهری آن نیز زدوده خواهد شد اگرچه فرازاها و محاسنش آن چنان ارزشمند است، که دهخدا و اثرش

را تا ابد جاودانه خواهد نمود و آیندگان به دیده‌ی تحسین به آن خواهند نگرست، و بر روح پرفتوح خالق این اثر درود خواهند فرستاد.

فهرست منابع

۱. ابریشمی، احمد، ۱۳۷۷، فرهنگ نوین‌گزیده مثل‌های فارسی، انتشارات زیور، چاپ اول.
۲. بهمن‌یار، احمد، ۱۳۶۹، داستان نامه‌ی بهمن‌یاری، به کوشش فریدون بهمن‌یار، انتشارات دانشگاه تهران، مهر.
۳. دبیرسیاقی، سید محمد، ۱۳۶۸، گزیده‌ی امثال و حکم دهخدا، تهران، تیراژه.
۴. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۶۳، امثال و حکم، انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم، چهار جلد.
۵. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، لغت نامه دهخدا، موسسه‌ی انتشارات دانشگاه تهران، از دوره‌ی جدید، چاپ دوم.
۶. ذوالفقاری، حسن، ۱۳۸۵، داستان‌های امثال، انتشارات مازیار، چاپ دوم.
۷. —، —، ۱۳۸۸، فرهنگ بزرگ ضرب المثل‌های فارسی، انتشارات معین، چاپ اول، دو جلدی.
۸. شکورزاده بلوری، ابراهیم، ۱۳۸۰، دوازده هزارمئل فارسی وسی هزارمعدل آن‌ها، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول.
۹. میهن‌دوست، محسن، ۱۳۸۰، پژوهش عمومی فرهنگ عامه، انتشارات توس، چاپ اول.
۱۰. ییری سپیک، ۱۳۸۸، ادبیات فولکلور ایران، ترجمه‌ی محمد اخگری، انتشارات سروش، چاپ دوم.